

## اشتراکات امثال و حکم گرجی و ایرانی

ته آ شورغایا

استاد دانشگاه ایوانه جاواخیشویلی دولتی تفلیس

کارمند ارشد علمی انستیتو شرق شناسی تفلیس

محققان گرجی و خارجی، تاکنون درباره‌ی اشتراکات ادبی، زبان‌شناسی، تاریخی و فرهنگی گرجستان و ایران، تحقیقات و مطالعات بسیاری انجام داده‌اند؛ اما به پژوهش در زمینه‌ی تطبیق فرهنگ مردم، به ویژه در زمینه‌ی ضرب‌المثل‌های فارسی، اهمیت کم‌تری داده‌اند؛ این در حالی است که اشتراکات بسیاری بین امثال و حکم گرجی وجود دارد و با توجه به قدمت تعاملات فرهنگی، تاریخی و ادبی این دو ملت، بررسی این موضوع، می‌تواند داده‌های قابل ملاحظه‌ای برای ریشه‌یابی و تشخیص میزان رواج برخی امثال، ارائه کند.

۱- می‌توان گفت قصه‌ها و داستان‌های عامیانه، از این فاعده مستثنایند. گزارش مختصری از وضعیت ترجمه و مطالعه‌ی تطبیقی افسانه‌های عامیانه‌ی ایرانی را در گرجستان، در مقدمه‌ی کتاب «قصه‌های ایرانی»، ترجمه به گرجی و تفسیر به فلم «گئورگی لوبزاندزه»، با مقدمه و ویرایش «ته آ شورغایا»، تفلیس، ۲۰۰۶ نویسنده‌ی این مقاله، ارائه کرده است. از ایران‌شناسان گرجی که در این زمینه کوشیده‌اند، می‌توان به «الکساندر گواخاریا»، «ماگالی تودوا»، «دور اومیادزه»، «لیا کوتاشویلی» و «مزیا چاچاوا» اشاره کرد.

در این مقاله، تعابیر و تعاریف مختلف امثال و ویژگی‌ها و اهمیت آن‌ها را بررسی نخواهیم کرد؛ زیرا بحث مفصلی است و برای بیان دیدگاه خود در این زمینه، به ذکر گفته‌ی سیاست مدار انگلیسی، «جان راسل» (۱۸۷۸ - ۱۷۹۲) بسنده می‌کنیم که مثل‌ها را چنین توصیف کرده است: «The wisdom of many and the wit of one»؛ یعنی «نکته‌سنجی فردی و حکمت عام». با توجه به این ویژگی، امثال و حکم می‌توانند ابزاری مناسب برای بررسی و ارزیابی طرز تفکر، ارزش‌ها و آرمان‌های یک جامعه باشند و نیز زمینه‌ای برای تطبیق این دانش‌های تطبیقی، پیش از پرداختن به اصل مطلب، لازم می‌دانیم نکته‌ی صحیح و قابل توجهی را که بهترین مثل‌شناس ایرانی، آقای دکتر «احمد ابریشمی» در کتابش «فرهنگ پنج‌زبانه‌ی امثال و حکم» بدان اشاره کرده‌اند، یادآوری کنیم: «آن چه که مسلم و حائز اهمیت است، این است که مثل‌های زبان فارسی باید مورد مطالعه و بررسی دقیق قرارگیرد و این امری است که باید دانش‌جویان و پژوهندگان برعهده‌گیرند و بررسی درباره‌ی مثل‌های فارسی را موضوع رساله‌های خود قراردهند». گفتنی است که احمد ابریشمی، به خاطر آشنایی کامل با دست‌آوردهای مثل‌شناسی بین‌المللی، در ایران، بهترین کارهای علمی را در این زمینه ارائه داده است. فرهنگ‌های امثال فارسی، یا فرهنگ‌های دو یا چندزبانه‌ای که این پژوهشگر تدوین کرده است، به ویژه از لحاظ نظری، در زمره‌ی مهم‌ترین مطالب مربوط به مثل‌های ایرانیست که در ایران منتشر شده است؛ ضمناً احمد ابریشمی، نخستین محقق ایرانیست که معادل‌های فارسی اصطلاحات را به ترتیب به کار برده است؛ مثلاً: «paremiology» و «permiography»: «مثل‌نگاری» و «مثل‌شناسی».

نویسنده‌ی این سطور نیز جسارت به خرج داده و مقالات و مطالعاتی را که خود، در زمینه‌ی شناخت امثال و حکم فارسی، به زبان‌های گرجی، فارسی و انگلیسی، منتشر کرده است، تاحدی، پاسخی به دعوت دکتر ابریشمی تلقی می‌کند. در رساله‌ام با عنوان «مثل‌نگاری ایرانی و ساختار معنایی امثال فارسی» - که در سال ۲۰۰۴ از آن دفاع کرده‌ام - کوشیده‌ام با سامان‌دهی، مطالب و منابع موجود، تصویر نسبتاً کاملی از وضعیت مثل‌نگاری و مثل‌شناسی ایرانی ارائه کنم.

در پایان مقدمه‌ی مقاله، خاطر نشان می‌کنم که بین مجموعه‌های فراوانی که از امثال و حکم ایرانی منتشر شده است، فرهنگ‌های دو یا چندزبانه‌ایی نیز هستند که اکثر آن‌ها اختصاص به معادل‌های انگلیسی امثال فارسی دارد. فرهنگ‌هایی با معادل‌هایی به زبان‌های فرانسه، آلمانی



و برخی دیگر زبان‌های اروپایی، تدوین شده است؛ اما جای فرهنگ‌های امثال فارسی - گرجی، گرجی - فارسی و یا فرهنگ‌هایی مشابه، به زبان‌های سایر هم‌سایگان نزدیک ایران، خالیست. در این میان، تدوین «فرهنگ امثال و حکم روسی - فارسی آ» به دست دکتر «علی فرسادمنش» و خانم «لودمیلا یژووا» جای بسی شادمانی دارد.

این جانب، برای آشناسازی و تشویق مردم و محققان ایرانی به مطالعه‌ی اشتراکات امثال گرجی و فارسی، با هم‌کاری «فرشید دلشاد» - از دوست داران ادبیات گرجی - ۱۰۱ مثل گرجی را به زبان فارسی برگردانیده و منتشر کرده‌ام.<sup>۲</sup> گرچه این کتاب، عاری از اغلاط چاپی و نواقص دیگر نیست، توانسته است توجه محققان ایرانی را به خود جلب کند. خانم «صدیقه مرادی» - استاد دانشگاه گیلان - در مقاله‌ای که برای دومین همایش بین‌المللی «روابط ایران و گرجستان» (کوتایسی، ۲۰۰۵) ارائه کرده‌اند، کتاب مذکور و امثال درج شده در آن را از لحاظ ترجمه بررسی کرده‌اند. تعدادی از امثال و حکم فارسی را نیز این جانب به زبان گرجی ترجمه و منتشر کرده‌ام. ناگفته نماند که در سال ۱۹۸۹ ترجمه‌ی گرجی نمونه‌های برگزیده از «داستان‌های امثال» «امیرقلی امینی» (به ترجمه‌ی: نینلی ترگامادزه و رضا میکلاذزه) نیز خواننده‌ی گرجی را با برخی از اصطلاحات و داستان‌های عامیانه‌ی ایرانی آشناساخته بود.

صرفاً برای تکمیل اطلاعات ارائه شده، باید یاد آور شویم که «شعبان علی لامعی» در کتاب «ضرب‌المثل‌های برگزیده‌ی ایران و جهان» سه نمونه از امثال گرجی را ثبت کرده‌اند. حتی نگاه اجمالی به این مجموعه، کفایت تا پی ببریم گرد آورنده در مطالعه‌ی خود، جدی نبوده و دقت لازم را به خرج نداده است و لذا کتاب مذکور، فاقد ارزش علمیست و گرجی بودن سه نمونه ضرب‌المثل ذکرشده در آن نیز (آن هم بدون ذکر منبع) چندان حتمی به نظر نمی‌رسد.

با جمع‌بندی مطالب بالا، می‌توان اذعان کرد که تا این اواخر، در زمینه‌ی مطالعات تطبیقی امثال و حکم فارسی و گرجی، اقدامات پی‌گیرانه و جدی صورت نگرفته است و کارهای زیادی در پیش داریم.

بر صاحب‌نظران، پوشیده نیست که گرجیان، از قرن‌ها پیش به ادبیات و به ویژه شعر فارسی، علاقه‌ی جدی داشته‌اند و انواع ترجمه از متون ادبی فارسی به گرجی صورت گرفته است. اجداد ما نه فقط ترجمه‌های ادبی از خود برجای می‌گذاشتند؛ بل که در بسیاری موارد، از آثار فارسی،

۲- صفرعلی فرسادمنش، لودمیلا یژووا، فرهنگ امثال و حکم روسی - فارسی، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

۴- هزار و یک ضرب‌المثل گرجی، پژوهش و ترجمه، ته‌آشورغایا، فرشید دل‌شاد، تهران، ۱۳۸۰.

روایاتِ گرجی به دست داده‌اند و روحیه‌ی گرجی بدان بخشیده‌اند. اگر بخواهیم آثارِ ترجمه شده به زبانِ گرجی را از لحاظِ چه‌گونگیِ ثبتِ امثال و حکمِ فارسی بررسی کنیم، سال‌ها طول می‌کشد تا تصویری نسبتاً کامل از آن به وجود بیاید. گفتنی است که محققان و ایران‌شناسانِ گرجی، در رسالاتِ خود، بارها و به انحاءِ مختلف، عقایدِ مشترکِ بزرگانِ ادبِ فارسی و گرجی را بررسی کرده‌اند؛ اما هنوز رساله‌ی مقاله‌ای اختصاصی، از دیدگاهِ مثل‌شناسی نوشته نشده است. مقالاتِ علمیِ برخی محققانِ گرجی، چون «کرنلی ککلیدزه»، «داویت کوبیدزه»، الکساندر گواخاریا و... که در حاشیه‌ی موضوعِ اصلیِ خود به امثال و حکم نیز پرداخته‌اند، قطره‌ای از دریا هستند و خلأ موجود را پر نمی‌کنند.

برای این‌که تصویری از ابعادِ اشتراکاتِ امثالِ فارسی و گرجی و نیز اهمیتِ بررسیِ علمیِ آن‌ها داشته باشیم، چند نمونه از ادبیاتِ رسمیِ دورانِ کلاسیکِ گرجی می‌آوریم و آن‌ها را با ضرب‌المثل‌های فارسی مقایسه می‌کنیم. بدین منظور، کافی است به منظومه‌ی «پلنگینه پوش»، اثر «شوتا روستاولی» - شاعر مشهورِ قرنِ دوازدهم - مراجعه کنیم که برای گرجیان، همان ارزشی را دارد که شاه‌نامه برای ایرانیان. جا دارد یادآور شویم که این اثر ارزشمند، دو بار به‌طور کامل و به صورتِ نثر، به زبانِ فارسی، ترجمه و در ایران منتشر شده است (مترجمان: فرشید دلشاد، محمدکاظم یوسف پور).

روستاولی می‌گوید:

آن چه داخلِ کوزه است، همان از آن بیرون می‌تراود؛<sup>۵</sup>

به راحتی می‌توان معادلِ فارسیِ آن را پیدا کرد:

از کوزه همان تراود که در اوست؛

یا مثلِ دیگری از پلنگینه پوش:

مگر نمی‌دانی کسی نتوانسته است گل را بدونِ خار بچیند؟

این باور را ایرانیان به صورت‌های مختلفی بیان می‌کنند؛ اما همه‌ی اشکالِ آن، یک معنی را

می‌رسانند:

هرجا گلیست، خاری در کنارِ اوست؛

جامی، شاعرِ قرنِ پانزدهم میلادی می‌گوید:

۵ - امثال و حکمِ روستاولی، به صورتِ شعر، زیباتر است؛ اما برای دقتِ بیش‌تر، آن را به نثر می‌آوریم؛ البته ترجمه‌ی این جملاتِ دل‌پسند، استعدادِ شاعری می‌خواهد که این جانب، از آن بی‌نصیبم.

گنج بی رنج ندیده ست کسی      گلر بی خار نچیده ست کسی

این نمونه‌ی آخر، به امثال عربی نیز شباهت دارد؛ اما چون ارتباطی به موضوع مقاله ندارد، از آن می‌گذریم.

اشتراکات امثال فارسی و گرجی در آثار روستاوی، زیاد پیدایمی شود. شاعر گرجی می‌گوید:

وقتی طبییی - هر چند ماهر - دچار ناخوشی می شود

وی کمک را نزد دیگر معالج و شناسنده‌ی نبض می جوید؛

و نظامی در خسرو و شیرین گفته است:

طیبب ار چند گیرد نبض پیوست      به بیماری به دیگر کس دهد دست

آوردن مثال دیگری از نظامی و روستاوی، شاید خالی از لطف نباشد. نظامی در اسکندرنامه‌ی

خود می‌گوید:

منم شیرزن گر تویی شیر مرد      چه ماده چه نر شیر وقت نبرد

روستاوی تقریباً با استفاده از همان واژگان، اما با اندکی تفاوت معنایی، چنین می‌گوید:

بچه شیر، چه ماده باشد، چه نر، با شیر، یکی است.<sup>۶</sup>

شواهد کاربرد امثال و حکم مشترک فارسی - گرجی را در دیگر آثار ادبیات قرون گذشته نیز می‌توان دید؛ فی‌المثل در دیوان «داویت گورامیشویلی» - شاعر بزرگ قرن هجدهم میلادی - می‌خوانیم:

مثلی گفته اند که به سوزن و جوال دوز مستی مزن.

مرحوم پروفیسور گواخاریاریشه‌های این مثل گرجی را که به صورت‌های مختلفی در گرجستان رایج است، در شرق، جسته است و به وجود نمونه‌های مشابهی نزد کسرای و عنصری اشاره می‌کند.<sup>۷</sup>

برای بحث فعلی ما، «ویس ورامین» اثر فخرالدین گرجانی، اهمیت خاصی دارد. این منظومه‌ی فارسی، در قرن دوازدهم میلادی به زبان گرجی ترجمه شده و در این کشور، آن قدر محبوبیت پیدا کرده بوده که زمانی، اثر ادبی اصیل گرجی، تلقی می‌شده. ترجمه‌ی گرجی، چندان عالی است که با قطعیت می‌توان گفت که در ردیف شاه‌کارهای ترجمه‌ی جهان قرار می‌گیرد. ایران‌شناسان

۶ - درباره‌ی مثل آخر در ادبیات شناسی گرجستان و در آثار ایران‌شناسان گرجی، مطالبی گفته شده است که پیش از همه باید به مقاله‌ی «داویت کوبیزه»، «مسائل خلاقیت روستاوی» منتشر شده در جلد سوم کتاب وی با عنوان «روابط ادبی گرجستان و ایران» (۱۹۷۸) اشاره کرد.

۷ - الکساندر گواخاریا، در فکر (۲۶) داویت گورامیشویلی یا سیری به صفحات «داویتانی» در کتاب «بیست و هفت مقاله درباره‌ی مقاله‌ی درباره‌ی روابط ادبی گرجی و فارسی، تفلیس، ۲۰۰۱، ص ۲۰۶.

گرجی برای این اثر، ارجح بسیار قابل بوده‌اند و آن را همه‌جانبه مطالعه کرده‌اند؛ حتی متن منتقدانه‌ی منظومه‌ی گرگانی را به ایرانیان ارایه داده‌اند<sup>۸</sup>. وارد جزئیاتِ مطلب نمی‌شویم؛ صرفاً اشاره می‌کنیم که در مقالات و کتاب‌های علمی در این زمینه، بحثِ امثال و حکم، فقط در رابطه با روش ترجمه‌ای که مترجمِ گرجی به کار برده است؛ یا از لحاظِ متن‌شناسی، مطرح شده و جای مباحثِ مثل‌شناسی در این مورد، باز خالی می‌ماند<sup>۹</sup>. در این مقاله، فقط یک مورد از امثالِ ثبت شده در ویس و رامین را می‌آوریم و آن هم به خاطر این که مترجم، برای مثلِ فارسی، معادلِ گرجی پیدا کرده و آن را بر آوردنِ ترجمه‌ی تحت‌اللفظی ترجیح داده است. گرگانی می‌گوید:

معلم چون کند دستان نوازی      کند کودک به پایش پای بازی

و مترجمِ گرجی، این مثل را چنین برگردانیده است:

وقتی کشیش، سه تار می‌نوازد، دست یارش چه کند جز پای کوبی؟

گمان می‌کنم نمونه‌های فوق، از ادبیاتِ رسمیِ گرجی و فارسی، اشتراکاتِ موجود بین امثالِ این دو زبان را به خوبی نشان می‌دهد. شواهد و مواردِ چنین مشابهت‌هایی را در میانِ مثل‌های عامیانه نیز می‌توان یافت. به علتِ تنگیِ مجال، تنها به آوردنِ امثالِ محاوره‌ای بسنده می‌کنیم::

مثلِ فارسی: به رویاه گفتند شاهدت کیست؛ گفت: دم.

مثلِ گرجی: رویاه، دمِ خود را شاهد آورد

یا مثلِ فارسی: گربه دستش به گوشت نمی‌رسد؛ می‌گوید بومی دهد!!

مثلِ گرجی: گربه دستش به گوشت نرسید، [گفت] امروز جمعه است

مثلِ فارسی: کور از خدا چه می‌خواهد؟ دو چشمِ بینا

مثلِ گرجی: کور برای چه گله می‌کرد؟ برای دو چشمش و ....

نمونه‌های این‌گونه و نیز حتی بهتر از این‌ها زیاد می‌توان آورد؛ اما آن چه گفتیم، برای آن که بر ضرورتِ مطالعات در این زمینه دلالت کند، کافیست. امیدواریم که با ارایه‌ی این نمونه‌های هر چند کم، اما بارز، توانسته باشیم توجهِ محققان را به ارزش و اهمیتِ چنین بررسی‌ها و مطالعاتی جلب کنیم.

در پایان باید گفت که در کنار مطالعاتِ امثال و حکمِ فارسی، این جانب در زمینه‌ی مقایسه‌ی امثالِ فارسی و گرجی تحقیق کرده‌ام که نتیجه‌ی این تحقیقات، در دستِ تدوین است و آن چه در

۸ - ویس و رامین از فخرالدین گرگانی، تصحیح ماگالی تودرآ، الکساندر گواخاریا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹ ز.  
 ۹ - مقاله‌ی کوزه‌ای تحت عنوان «اصطلاحاتِ مثل‌گونه در ویس و رامینِ گرجانی» به قلم نویسنده‌ی این سطور، شاید تنها مورد باشد که مسلماً کافی نیست.

این نوشتار آمد، شمه‌ای از این مطالعات بود که می‌توان گفت قطره‌ای از دریایی ناپیدا کرانه است؛ مثلِ فارسی می‌گوید: «قطره قطره جمع گردد و آن گهی دریا شود»؛ ضرب‌المثلِ گرجی چنین می‌گوید: «دریا را با قاشق می‌توان سرکشید». این مقاله، قاشقی بود برای نوشیدنِ نخستین قطره.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی